



از خیاط خانه به سینما

اولین ورودتان به سینما و مطبوعات در چه سالی بود؟

من اکنون هفتاد و سه ساله ام اما همه چیز مثل فیلمی با کیفیت ۴K جلوی چشمم نقش بسته است. در چهارراه مهنای تهران در منطقه لاله زار، کارگر نوجوانی بودم که در خیاط خانه کار می کردم. سیزده یا چهارده ساله بودم و اکثر مشتریان دکان خیاطی، هنرمندان سینما بودند. مدیر خیاط خانه هم بازیگر بود و از طریق او به استودیوها راه پیدا کرده بودم و به دلیل اینکه شاگرد خیاط خانه اش بودم، بعضی اوقات می توانستم فیلم های سینما را مجانی ببینم. آرام آرام با سینما و هنرمندان آشنا شدم. یک دفتر چهل برگ کاغذی داشتم و هر فیلمی را که می دیدم، درباره خلاصه داستان و عوامل فیلم و هر چه به نظرم جالب می آمد، در آن می نوشتم. یکی از مشتریان خیاط خانه یعنی آقای شمشادیان از نویسندگان آن دوره در مجلات معروف هنری بود که روزی برای دوخت کت و شلوار آمده بود. با اینکه نوجوان بودم، خیاط خوبی شده بودم اما به دلیل کم سن بودنم، کسی متوجه من نبود. او که آمد، من را برای تهیه چای و کارهای ساده ای فرستادند. شب که شد، دیدم دفترم نیست. پرس و جو کردم و بالاخره خبردار شدم همان مشتری محترم، دفتر چه را با خودش برده است.

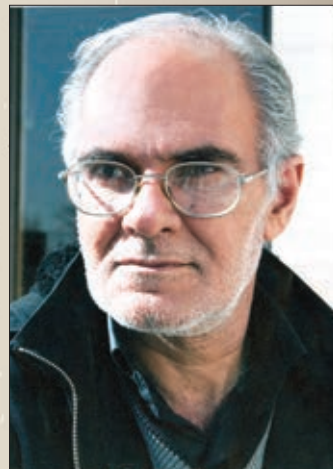
از خیر دفتر چه گذشتید؟

مگر ممکن بود؟ جزو معدود داشته های پسری نوجوان در تهران، همان دفتر چه بود. رفتم و دفتر مجله ستاره سینما را پیدا کردم. نزدیک محل

مغربی - با حسین پورحسین از ۲۰ سال قبل آشنایم. زمانی که او در هفته نامه شهرآرا، مسئول سرویس فرهنگی بود و سعی می کرد سهمش را به نویسندگان نسلی که تازه به نوشتن روی آورده بودند، ببخشد. نوشته های این گروه را می خواند و به جای نقد مستقیم، به یاد کردن از خاطراتش می پرداخت و اگر نویکلان دقت می کردند، از لایه لای کلماتش، نکات مفیدی را برای بهتر شدن نوشته هایشان دریافت می کردند.

پیرمرد از سال ها قبل، روزنامه نگار و کمر بسته آستان فیلم و سینما بوده است و هنوز هم هست. ماجرای آغاز مطبوعاتی شدنش به تهران برمی گردد؛ زمانی که در خیاط خانه کار می کرده و مشتریان از بازیگران سینما بوده اند. در آن سال ها نوجوانی بوده که در ساعت های فراغت به سینما می رفته و از موضوع و عوامل فیلم، یادداشت بر می داشته است؛ البته ماجرا به همین جا ختم نمی شود.

پسر ریز نقش مشهدی که در سال های اول انقلاب، مدیر جوان سینما می شود و بعد از چندین سال، مسئولیت سینمایی چند استان را بر دوش می گیرد، بعد از سال ها تجربه، این آرزو را در سر می پروراند که در مشهد هم سینمایی بسازد. برای این کار دست می گذارد روی مناطق تازه ساخته شده ای مثل قاسم آباد یا مناطق کم بر خور داری مثل گلشور. موفق هم می شود اما ماجرا به این روایت نمی ماند. پروژه ای را شروع می کند که هنوز بعد از ۲۰ سال حتی ۱۰ درصد هم پیشرفت فیزیکی نداشته است؛ البته این روزها به مدد نوشهردار منطقه ۴ و تفکری که بر بینش شورای شهر حاکم است، تصمیم گرفته است موانع را کنار بزند تا پردیس سینمایی منطقه طلاب مشهد از رویا به واقعیت تبدیل شود.



بازخوانی پرونده ساخت پردیس سینمایی طلاب
در گفت و گو با سرمایه گذار اولیه و شهردار منطقه ۴

۲۰ سال انتظار...

